۲۰۴	هُوَ ۱۲۱ گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)
سلسله درسهای عرفانی	

درباره‌ی **تربیت فرزندان**

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یکی از عللی که مسلّماً در کمیِ ازدواج مؤثّر است (به‌خصوص مدّتی است که تبلیغ هم می‌شود) این است که برای هر خانواده‌ای می‌گویند دو بچّه کافی است. اگر تضمین بدهند که این دو بچّه که اکنون هستند، حتماً خواهند بود و خدا تضمین بدهد، درست است؛ امّا چه می‌دانیم؟ چندی پیش زن و مردی که فقط یک فرزند داشتند و بعد هم معلوم شد خود آنها اولاد بیشتری نخواسته‌اند، در حین رانندگی، تصادف کردند و ماشین آنها چپ شد و همین فرزند مُنحصر، مُرد. خیلی متأثّر شده بودند و تازه به این فکر افتاده بودند که بی‌خود اکتفا به یکی کردیم. البتّه پس از مدّتی خداوند به جای اوّلی بچّه‌ای دیگر به آنها داد و بعد با بودن اوّلی، دوّمی هم در راه بود. منظور اینکه اطمینان نیست که دو تا کافی است و هر دو زنده بمانند. بشر فقط فکر خود را می‌کند و فکر نمی‌کند که در این گردش طبیعت، او هم یک مهره است. ما خود مستقل هستیم و در قلمرویی که مستقل هستیم کارهایی می‌کنیم ولی قلمروی بالاتری هست که بر ما مسلّط است . یکی از آن قلمروها گردش طبیعت است؛ مثلاً روال طبیعت بر این است که در نیمکره‌ی شمالی کره‌ی زمین، حالا زمستان باشد و در نیمکره‌ی جنوبی تابستان باشد. زمستان اینطور باشد و تابستان آنطور باشد. بله زمستان سرد است، می‌توانیم اگر گاز داشته باشیم، چراغ گاز و بخاری را روشن کنیم و گرم شویم، امّا زمستان را نمی‌توانیم تغییر دهیم. تابستان اگر خیلی عرق ریختیم و ناراحت و خسته شدیم، یخچال داریم و شربت یخ درست می‌کنیم ولی تابستان را نمی‌توانیم عوض کنیم. ما همیشه باید این تابستان و زمستان را در نظر داشته باشیم، اینها را به عنوان مثال گفتم.

یکی از قواعدی که خداوند در همه‌ی جانداران آفریده، غریزه‌ی بقای نسل و قانون وراثت و انتخاب اصلح است. دیده‌اید که انسان‌ها الان به کره‌ی ماه می‌روند و حتّی به مریخ هم می‌خواهند بروند. آیا یک‌مرتبه اینطور شد؟ نه. در قدیم دانشمندان می‌گفتند که زمین ساکن است و نمی‌چرخد، این امر بعداً ثابت شد که چنین نیست؛ بعدی آمد خطّ خود را تعیین کرد تا به تدریج علم رو به تکامل رفت و فضانوردی کامل شد. در نسل‌ها هم همینطور است. داروین چون فقط در مورد حیوانات مطالعه می‌کرد، نظری که دارد در مورد حیوانات دارد، درست بود، راجع به انسان‌ها فقط کمی درست است ولی انسان‌ها خود در آن دست دارند. او گفت: همه‌ی جانداران باید بقای نسل داشته باشند و رعایت کنند و نمی‌توانند از بقای نسل فرار کنند؛ مگر انسان که به حیوانات اهلی دسترسی دارد

و می‌تواند تولید نسل آنها را هم در اختیار خود بگیرد، مثلاً اگر بخواهد گوسفندها زیاد می‌شوند و اگر نخواهد نه؛ ولی بطور معمول هر نسلی یک مقدار تجربیات به دست می‌آورد. در مورد حیوانات، خیلی گوسفندها در گلّه یکی، دوبار که از یک راه رفته‌اند و فهمیده‌اند این راه علف ندارد، بعد از این، از راه دیگر رفته‌اند و این اطلاع و عادت را به دیگران هم گفته‌اند و به ارث رسیده؛ یا به ارث تربیتی یا به ارث جمعی و آن بعدی که این را به ارث برده، این خصلت را دارد و از نسل قبلی خود جلوتر و بهتر است.

در بشر هم باید قاعدتاً اینطور باشد که هر نسلی از نسل قبلی خود بهتر باشد، به چه شرطی؟ به شرط اینکه عیناً مثل غریزه‌ی طبیعی رفتار کنند یعنی جلوی امر خدا را نگیرند. امّا تبلیغاتی می‌شود، مثلاً دولت چین اگر در قدیم کسی بچّه‌ی دوّم یا سوّم داشت او را مجازات می‌کرد و چه بسا او را اعدام می‌کردند ولی بعد معلوم شد که در خفا خیلی از خانواده‌ها چند تا بچّه دارند یعنی دولت نتوانست جلوی این غریزه را بگیرد و اخیراً آنقدر جمعیت برخی کشورها کم شده که از این جهت نگران شده‌اند. در مورد کشورهایی مثل ایتالیا، فرانسه و انگلستان می‌گویند سنّ جمعیت‌شان زیاد و موالید کمتر است یعنی همان‌هایی که برای ما توصیه کردند و آنقدر تبلیغات کردند که بچّه‌های ما کم باشد، حالا خود آنها دچار دردسر شده‌اند و برای خانواده‌هایی که به‌اصطلاح اولاد بیشتر داشته باشند، جایزه تعیین کرده‌اند، این هم یک جهتی است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۱)

*****

این را هم بدانید درست است که در خانواده مرد باید زحمت بکشد و امرار معاش خانواده را تأمین کند که حتّی در اخبار هم هست که اگر مردی برای خانواده‌ی خود، عیالش (عیال یعنی عائله، خانواده)، به قصد اینکه گشایش در حال آنها باشد زحمت بکشد، آن زحمت او را خداوند عبادت حساب می‌کند. این مطلب درست است ولی یک قاعده‌ی دیگری هم هست چون ما همیشه اشتباهی که می‌کنیم این است که یک قاعده را می‌گیریم، قواعد دیگر را یادمان می‌رود. قاعده‌ی دیگر این است که زن و شوهر وقتی ازدواج کردند یک واحد شدند، در واقع هر دو مثل هم هستند. هر دو باید با غمخواری هم کار بکنند. اگر مرد، فرض کنید یک کارگر ساده باشد و یک روز، کاری گیرش نیامد، شب آمد منزل گریان، خجلت‌زده، اینجا همسرش باید چه کار کند؟ کاری که خیلی اوقات می‌کنند این است که سرکوفتش می‌زنند که اِی آدم بی‌عرضه، در این همه کارها، فقط سر تو بی‌کلاه مانده؟ اینطور برخورد یک پایه‌ی خانواده را که بر روی آن پایه، محبّت و استحکام خانواده گذاشته شده، می‌شکند ولی اگر زن به او دلداری بدهد و مثلاً بگوید که نگران نباش، در منزل غذایی برای بچّه‌ها بود، خوردند و آرام خوابیدند، ما خودمان هم فرض می‌کنیم روزه گرفتیم. این، مرد را بیشتر خجالت می‌دهد ولی خجالتی که از زنش می‌کشد. بنابراین، به هیچ قیمتی، هیچ‌وقت زن و شوهرها به هم سرکوفت نزنند. ضرر سرکوفت زدن از کتک زدن بیشتر است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۷)

*****

اخیراً سؤال کرده‌اند که لذّت‌ها، تفریحات، برای ما عذاب شده. کسانی که مثلاً بچّه دارند دلشان می‌خواهد پنج‌شنبه هم تعطیل نشود تا بچّه‌ها را ببرند مدرسه و یک نفس راحتی بکشند؛ اینطور می‌گویند. حال آنکه بچّه و نگهداری بچّه، غیر از آنکه یک عبادتی است، لذّتی هم هست. چون ما آن لذّت را نمی‌بریم و ناراحت می‌شویم، آن ناراحتی و وظیفه‌مان را هم تسرّی می‌دهیم. حال آنکه ما از دیدن بچّه‌های خود باید خیلی خوشحال و سرحال باشیم ولی اینطور نیستیم. بعد این ناراحتی سرایت می‌کند به عبادت ما. چون در همین ضمنی که ما به بچّه‌ها علاقه‌مندیم و از آنها لذّت می‌بریم، بچّه‌داری عبادتی هم هست. آن ناراحتی به این هم سرایت می‌کند، از این عبادت هم ناراحت می‌شویم، نماز برای شما سخت می‌شود و حال آنکه این نماز که طولی ندارد چند دقیقه، ده دقیقه، یک ربع ساعت است. همان ده دقیقه، یک ربعی که شما دلتان می‌خواهد از گرفتاری‌های زندگی جدا بشوید، در نماز جدا می‌شوید، منتها خدا گفته اینطوری جدا بشوید، اینطور کنید، چرا ناراحت می‌شوید؟ مثلاً در مسابقه‌ی فوتبال یکی همین دیروز، پریروزها گفت که کسی شوکه شده و به کما رفته و امثال اینها. حالا بعد از این قضیّه، خانواده‌ی او از فوتبال بدشان خواهد آمد، حق هم دارند باید بدشان بیاید. چرا؟ دعای کمیل به ما یاد می‌دهد که، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي...، یکی از آن اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ است. کسانی که در خانه نشستند و از آنهایی هستند که علاقه‌مند به فوتبال هستند، در تلویزیون فوتبال را نگاه می‌کنند. هیچکسی را هم در فوتبال ندارند که نگرانش باشند که آیا مثلاً توپ خورده به دندان او؟ یا گوش او؟ و مصدوم شده. آنها فقط تماشا می‌کنند و لذّت می‌برند ولی آن کسی که بازی می‌کند، از صبح وقتی بیرون می‌رود، مادرش از زیر قرآن ردش می‌کند و نگران اوست. روحیّه‌ی این کسی که ورزش می‌کند اسلامی است، روحیّه‌اش این است که ورزش لذّتی دارد و از این نحوه‌ی وقت‌گذرانی لذّت می‌برد امّا اکنون می‌بینیم که روحیّه‌ی این فرق کرده؛ این فوتبالیستی که، این ورزشکاری که، چند دهه پیش بود اینطوری بود که من گفتم فرق دارد با ورزشکاری که حالا هست و مرتّب در این فکر است که فلان‌کس توپ زد، این می‌خواهد من را شکست بدهد، این چنین است و آن چنان. در این فکر تهاجمی است که یا یکی را مصدوم می‌کند یا توپ به خودش می‌خورد و مصدوم می‌شود، نه اینکه عمداً باشد، حواسّش نیست اینطوری می‌شود. پس روحیّه‌ی این شخص خراب است که نعمت به نقمت تبدیل شده است.

گفتیم که از خدا می‌خواهیم، خدایا ببخش آن گناهانی را که نعمت را به نقمت تبدیل می‌کند. حالا ببینیم چه چیز نعمت را به نقمت تبدیل می‌کند؟ این روحیّه‌ی خراب. این روحیّه باید از بچّگی در شخص ایجاد بشود. اگر پدرش کشاورز باشد، آن هم نه کشاورزهای حالا که همه چیز تبلیغاتی شده. از پدر و مادرش می‌بینند اینها اوّل نمازی می‌خوانند، بعد صبحانه می‌خورند و هرکسی دنبال کارش می‌رود، این هم می‌رود دنبال کارش، آنوقت مجال فکر کردن دارد ولی طفلِ امروز از اوّل صبح پدر و مادر می‌خواهند که

زود صبحانه بخورد برود مدرسه. حالا چرا؟ دیگر خودشان می‌دانند. کودک هیچ جاذبه‌ای ندارد، جز البتّه آن سال‌های اوّل که هنوز بچّه برایشان تازه است. بعد می‌روند برایش اسباب بازی می‌خرند، تانک، تفنگ می‌خرند. همه‌ی اینها روحیّه‌ی جنگی، روحیّه‌ی آدم‌کشی را در این بچّه بزرگ می‌کند، همین بازی‌های کامپیوتری که این یکی باید آن یکی را بکشد، این یکی باید بر آن یکی غلبه کند، همین کار را می‌کند. مگر خداوند ما را برای کشتن آفریده است؟ یک قتل در کره‌ی زمین بین بشر اتفاق افتاد که خداوند آن را هم تقبیح کرد گفت: بدکاری کردی و آن قتل هابیل توسط قابیل است، این جزء روحیّه‌ی بشر نیست. به‌همین‌جهت این روحیّه‌ی آدم‌کشی در روان‌های تنها ما ایرانیان نیست، همه‌ی دنیا تقریباً همینطوری است. منتها ما با وجود اینکه امکاناتی داشتیم که کمتر آلوده بشویم مع‌ذلک هر کسی یا هر سازمانی برای اینکه بگوید: من متمدّن هستم، اروپایی‌تر هستم با آنها رقابت می‌کنم. خداوند بشر را آفریده که با هم زندگی کنند، به هیچ بشری اجازه نداده که بشر دیگری را از بین ببرد. «آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست». دیگری حق ندارد. مع‌ذلک این روحیّه در انسان هست و آن کسی که تا بچّه بوده از همان اوّل وقتی صحنه‌ی آدم‌کشی را در تلویزیون می‌بینند، به بابایش نق می‌زند که برای من اسباب‌بازی بخر، او هم می‌رود برایش یک تانک می‌خرد، می‌آورد. این بچّه وقتی بزرگ شد یا باید همان تانکی را پیدا کند که در بچّگی اسباب‌بازی آن را داشت و خودِ تانک را سوار بشود و برود آدم بکُشد؛ همانطوری که در کودکی بازی می‌کرد یا این در روحیّه‌اش هست که همه چیز را بکشد. این است که سعی کنیم بچّه‌های ما این اسباب‌بازی‌ها، این فیلم‌ها، این نمایشگاهی که همه‌اش از حیوانیت نشان می‌دهد، از آدم‌کشی نشان می‌دهد، نبینند، البتّه نه اینکه جلوی چشمشان را بگیریم! (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۵)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق، حجاب، اتحاد و همدلی و خطبه سلسلة الاولیاء)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح وتفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.